

غزل شماره ۴۱۶

خنک نسیم مغبر شامه ای دخواه

که در هوای تو برخاست باد ادپگاه

دلیل راه شوای طایر خسته لقا

که دیده آب شد از شوق خاک آن درگاه

به یاد شخص نزارم که غرق خون دل است

هلال رازکنار افق کنید گاه

منم که بی تو نفس می کشم زهی خجالت
مگر تو عفو کنی ورنه چیست عذر گناه

ز دوستان تو آموخت در طریقت مهر
سپیده دم که صبا چاک زد شکار سیاه

به عشق روی تو روزی که از جهان بروم
ز تیرتم بدد سرخ گل به جای گیاه

ده به خاطر نازک ملالت از من زود
که حافظ تو خود این نخط گفت بسم الله

تفسیر فال

آنچه که در دل داری و آرزوهای توست به زودی به دستت خواهد رسید و چرخ فلک زندگی آینده‌ای بسیار مبارک و سرشار از برکت برای تو رقم زده است. اکنون زمان آن فرا رسیده که انتظارات طولانی را پشت سر بگذاری و با کنار گذاشتن خجالت، از شوقی وصفناپذیر اشک‌های شادی را بریزی. با علی، دوست و همراه خود سخن بگو و برای حفظ حاجت‌های خود و ساختن آینده‌ای روشن‌تر، کینه‌ها را فراموش کن. حسودان و رقیبان را ببخش تا بتوانی با قلبی باز به سوی موفقیت‌های گام برداری. این عمل نه تنها بار سنگین احساسات منفی را از دوش تو برمی‌دارد بلکه فضایی پر از آرامش و positivity ایجاد می‌کند که در مسیر دستیابی به آرزوهایت یاری‌گر خواهد بود.

به کوشش : [پارسی‌دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)